

منطق گفتمانی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی از واقع گرایی حکمرانی تا آرمان گرایی تمدن ساز

امیر دبیری مهر^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

چکیده: بیانیه ی گام دوم انقلاب اسلامی که در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب به قلم ایت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران نگارش و صادر شد، بعنوان یکی از اسناد مادر و بالادستی درباره انقلاب اسلامی از ویژگی های لازم یک متن گفتمان ساز برخوردار است و در این مقاله نشان می دهیم که منطق درونی گفتمان حاکم بر این بیانیه ، نه کاملاً آرمان گرایانه از منظر یک رهبر و ایدئولوگ سیاسی و عقیدتی و نه کاملاً واقع گرایانه از منظر یک رهبر و مدیرعالی رتبه نظام سیاسی جمهوری اسلامی است. بلکه در همه بخش های بیانیه ؛ منطق تعاملی و تلفیقی بین رویکردهای واقع گرایی و آرمان گرایی قابل مشاهده و رهگیری است .

واژگان اصلی: بیانیه گام دوم انقلاب، ایت الله خامنه ای ، انقلاب اسلامی ، جمهوری اسلامی ، آرمان گرایی ، واقع گرایی ، گفتمان.

۱. دکتری تخصصی علوم سیاسی

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در حالی وارد دهه ی پنجم حیات خود شده است که بعد از تلاشهای وسیع و همه جانبه برای جلوگیری از استقرار و تثبیت آن در سالهای نخستین پیروزی انقلاب، امروز هم تلاش گسترده ای برای بی ثمر و ارتجاعی بودن این انقلاب صورت می گیرد. البته اقدامات و سیاستها برای تضعیف و شکست اهداف انقلاب در بیرون و درون کشور در قالبهای گوناگون همچنان ادامه دارد. (دبیری مهر، ۱۳۹۶، ص ۸۱). در روی دیگر سکه نیز هم در داخل کشور کسانی همچنان دل درگرو آرمانهای اصیل انقلاب اسلامی دارند و هم در خارج از کشور جوامعی دوستدار آن بوده و برای موفقیت آن تلاش می کنند که برای نمونه می توان از نهضت مقاومت اسلامی نام برد. (دبیری مهر، ۱۳۹۷، ص ۳۹) بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در چنین زمانه و نقطه ی عطفی و برای استمرار انقلاب اسلامی؛ ضمن تبیین واقع گرایانه دستاوردهای چهار دهه گذشته و شرح آسیب ها و نقاط ضعف بروز یافته در این سالها با مخاطب قرار دادن جوانان بعنوان مخاطب اصلی بیانیه؛ هفت توصیه راهبردی را خطاب به آنان برای جهاد ساختن ایران اسلامی بزرگ مطرح کرده است. این بیانیه که توسط آیت الله خامنه ای بعنوان یکی از پیشگامان نهضت اسلامی و حواریون امام خمینی (رحمت الله علیه) رهبر کبیر انقلاب اسلامی نگارش شده در واقع امر منشوری است برای فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی که شامل سه مرحله خود سازی، جامعه سازی و تمدن سازی است. همانطوری که در متن بیانیه تصریح شده است این گام دوم اگر به درستی برداشته شود انقلاب اسلامی را به آرمان بزرگ خود یعنی ایجاد تمدن نوین اسلامی و امدادگی برای ظهور امام عصر (عج) فراهم خواهد کرد.

آنچه که در این بیانیه مهم و قابل تامل و بررسی پژوهشی است و موضوع نگارش این مقاله است اولاً ((حاکمیت گفتمان راهبردی امید بخش برای راهبری نظام سیاسی در آینده)) و ثانیاً ((وجود منطقی معقول از تعامل بین واقع گرایی و ارمان گرایی)) در سراسر بیانیه است که در این جستار سعی شده این دو مولفه تبیین شود. به عبارت دیگر دوام و بقا و استمرار جمهوری اسلامی وابسته به این است که چرا باید بماند و چگونه بماند و فاصله بین باید و واقعیت ها را که موجب عذاب وجدانهای آرمانخواه است را پر کند (خامنه ای، ۱۳۹۷)

۱- چارچوب نظری: نظریه گفتمان

نظریه گفتمان به نقش کردار و باورهای اجتماعی معنا دار و معنا بخش در زندگی می پردازد. نظام های معنابخش یا گفتمان، مجموعه عقاید و رفتارهای پراکنده و ظاهراً بی ارتباط کنش گران

اجتماعی و سیاسی را منسجم و معنادار و هدفمند می کند. بر خلاف ایدئولوژی در مفهوم مارکسیستی آن که رفتار و باورهای غیر منطبق با واقعیات را توجیه و تشریح می کند و به قول فوئرباخ وارونه سازی حقیقت است. (اوث ویث و باتامور، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶) سقف گفتمان برستون واقعیات بناگشته است. (سلطانی؛ ۱۳۷۷) در نظریه گفتمان که ملهم گرفته از علوم تفسیری مانند هرمنوتیک، پدیدار شناسی، ساخت یابی و شالوده شکنی است، ذهنیت؛ سازنده و پردازنده گفتمان از سویی از واقعیت ها استفاده می کند و از سویی به صورت بندی واقعیت ها مبادرت می ورزد. (بیری مهر؛ ۱۳۹۲؛ ۵۰) نظریه گفتمان از درون بافته های انتزاعی ذهن به استخراج برساختی انضمامی مبادرت می کند تا واقعیت از فرش سطحی نگری به مرتبه ای بالاتر ارتقا یابد و از عرش انتزاعی بودن و غیر قابل فهم شدن تنزل یافته و در افق اندیشه و عمل انسان قرار گیرد. آبخخور و سرچشمه دور شدن نظریه گفتمان از انتزاعی شدن و ذهنیت زدگی در وابستگی آن به تاریخ عینی است که در نظریه تحلیل گفتمان فوکو به روشنی تبیین شده است. (فوکو؛ ۱۳۹۳، ۱۰۷) فوکو با بکار گیری مفهوم تبار شناسی بجای تسلیم شدن در برابر مفاهیم و تعاریف بکار گرفته شده در سیر تاریخ علم و دانش، به انکار متافیزیک پرداخته و هیچ گونه ماهیت ثابت یا قاعده بنیادین برای مفاهیم قائل نیست و پیوسته با نگاه به تاریخ عینی در پی شکافها؛ گسستها و جدایی هایی است که در حوزه معرفت حادث شده. بر همین اساس او بر این باور است که هر قدر متنی را تعبیر و تفسیر کنیم بدون نگاه به تبارشناسی تاریخی و عینیت ها و دیرینه شناسی به عمق آن نمی رسیم زیرا همه تفسیرها از سرچشمه های قدرت نشات می گیرد و دانش ها برساخته های نظام سلطه هستند (ضمیران؛ ۱۳۹۹؛ ۳۷) دیدگاه فوکو درباره رابطه دانش و قدرت برخلاف برداشت های متعارف به این معنا نیست که دانش به قدرت می انجامد بلکه بدین معناست که دانش بیانگر رابطه قدرت است و درون رابطه قدرت پدید می آید و دانش و قدرت از یکدیگر جدایی ناپذیرند و بنابر این نمی توان آنها را از هم جدا مطالعه کرد (حقیقی؛ ۱۳۷۹؛ ۱۹۹) بنابر این نظریه پردازی و مفهوم سازی بی اعتنا به تاریخ و عینیت های اجتماعی نمی تواند تبیین گر صحیح و دقیقی باشد. در حالی که گفتمانها ها به مثابه دستگاه فکری صورت بندی ساز و تبیین گر ریشه در گذشته و واقعیات تاریخی دارند و از این رو می توانند به درستی و روشنی در تبیین مناسبات حال و شکل دهی به واقعیات آینده ایفای نقش کنند. نظریه گفتمان از این نظر تا حد بسیار زیادی و امدار نظریه هرمنوتیک است. در نظریه هرمنوتیک که به سه مکتب مفسر محور، متن محور و مولف محور قابل دسته بندی است بین مکتب مفسر محور

با میان داری دریدا، ریکور و گادامر و نظریه گفتمان قرابت بیشتری برقرار است. بدین معنا که هرمنوتیسین های مفسر محور بر این باورند که کار هرمنوتیک ترکیب افق هاست یعنی افق فهم مفسر و فهم متن. به نظر گادامر مخاطب هر متنی با انبوهی از پیش فرضها، معلومات و پرسش ها به سراغ متن می رود که افق ذهنی مخاطب یا مفسر را درست می کند و همین منظر یا زاویه نگرش همواره از سنت، فرهنگ و زمانه تاثیر می پذیرد (دبیری مهر، ۱۴۰۰، ۱۰۷). این تعریف از هرمنوتیک دقیقاً همان رابطه روایت ها از هستی و نقش آن در شکل دهی به هستی در آینده است که در نظریه روایت شناسی طرح شده است. برای مثال رولان بارت در نظریه روایت خود به مرگ مولف باور دارد و خواننده را تنها مفسر متن می داند. او به نشانه شناسی در روایت ها بهای زیادی می دهد و همین توجه او را به سوی ساختارگرایی سوق می دهد و همچون دریدا به نفی رابطه دال و مدلول در متافیریک حضور سوق پیدا می کند. (مسعودی؛ ۱۳۹۶) باید توجه داشت در نظریه روایت، متن لزوماً کتاب و داستان و مقاله نیست بلکه واقعیات اجتماعی و هر پدیده ای که قابلیت خوانش یا قرائت داشته باشد متن خوانده می شود و خواننده نیز هر سوژه ی شناسایی را شامل می شود. به عبارت دیگر بر اساس نظریه روایت؛ واقعیت ها ذات غیر قابل تغییر ندارند و نمی توان با رویکرد اگزیستانسیال برای آنها وجود ثابتی متصور بود بنابراین تلاش برای فهم ذات رویدادها تلاشی بیهوده و بی نتیجه است. آنچه قابل شناخت است روایت واقعیتهاست و البته روایتی مشروعیت و پذیرش بیشتری دارد که انسجام درونی و مفهومی بیشتری داشته و مستند تر و عینی تر و صورت بندی روشن تری داشته باشد.

۲- گفتمان حاکم بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی:

ایت الله خامنه ای بعنوان نویسنده بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی (Khamenei.ir) این متن مهم را نه در مقام رهبر جمهوری اسلامی بلکه بعنوان یک کنشگر آگاه و مسلط به تاریخ و زبان و ادبیات و سیاست که پیشینه ای هفتاد ساله در مطالعه و رصد و تحلیل رویدادهای اجتماعی و سیاسی در سطح ملی و منطقه ای و بین المللی دارد نگارش و تدوین کرده است. کلمات و عبارات و مفاهیم به دقت و حساسیت انتخاب شده است. بیانیه کاملاً ناظر به شرایط عینی و ملموس ایران امروز است و گاه بطور آشکار و گاه بطور ضمنی پاسخگوی پرسشها و ابهامات و شبهات درباره انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است و مرزبندی شفافی بین روایت های صحیح و غلط از گفتمان انقلابی در آن صورت گرفته است که می توان از آن بعنوان مانیفست انقلاب اسلامی یاد کرد.

این بیانیه تبیینی نوآورانه، عینی، متمایز و دقیق از زمینه های شکل گیری انقلاب اسلامی، شکل گیری نظام جمهوری اسلامی و آینده ی پیش روی نظام است که با نگاهی به تاریخ معاصر و اندیشه های سیاسی مطرح در این دوره آغاز شده و سپس با برشمردن موفقیت ها، چالش ها، دستاوردها و تهدیدها و از همه مهتر خوانش های ناصحیح از انقلاب اسلامی جهت حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی را ترسیم کرده است. نویسنده بیانیه گام دوم از منظر یک نظریه پرداز؛ وارد یک جنگ شناختی با دشمنان انقلاب اسلامی شده که سالهاست در صدد القای نظریه فروپاشی تدریجی نظام شده اند. نویسنده با اصالت قائل شدن به نظریه جنگ روایت ها؛ تلاش کرده روایتی قابل دفاع و افتخار آفرین از گذشته انقلاب اسلامی و روایتی امید آفرین از آینده ارایه کند. (دبیری مهر: ۱۳۹۷، ص ۶۷) در این بیانیه بسیاری از روایت های انحرافی از انقلاب اسلامی و ارزشهای ثابت گفتمان انقلاب نفی و بر محکومات آن تاکید و اصرار شده است از این رو می توان بیانیه گام دوم انقلاب را متنی شبهه زدا از مبانی فکری انقلاب اسلامی دانست و آن را معیار و سنجه ای برای تشخیص سره از ناسره در انقلاب اسلامی دانست. متنی که در محتوا بسیار انقلابی و متهورانه است.

بطور خلاصه می توان گفت بیانیه گام دوم انقلاب گفتمانی است که مبتنی بر تحلیل گذشته و امروز سعی می کند مسیر آینده ی ایران اسلامی را با تکیه بر روایتی واقعی از دستاوردها، تهدیدات و فرصتها برای دستیابی به تمدن اسلامی ترسیم کند. در این گفتمان دال مرکزی بیانیه عبارت است از: ساختن ایران اسلامی بزرگ و دالهای شناور عبارتند از:

خود سازی، جامعه سازی، تمدن سازی، نظریه نظام انقلابی، علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و مرزبندی با دشمن و سبک زندگی.

در مقام توضیح بیشتر می توان گفت در نظریه گفتمان حاکم بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ۱۱ دال شناور پیرامون دال مرکزی صورت بندی یافته اند که برای تعریف نظری و تحقق عملی دال مرکزی یعنی ساختن ایران اسلامی بزرگ باید به تبیین نظری و تحقق عملی دال های شناور مبادرت کرد. بر این اساس دال های شناور نیز می توانند به مقام دال مرکزی برای دال های شناور دیگری تبدیل شده و زنجیره هم ارزی وسیعی را شکل دهند که نشان دهنده ی وسعت نظری گفتمان انقلاب اسلامی است. به عبارت دقیق اگر دال مرکزی را کلیدی تری مفهوم این گفتمان در نظر بگیریم؛ دال های شناور مصداق های این مفهوم هستند و اگر دال های شناور را در مقام مفهوم

در نظر بگیریم دال های شناور پیرامون آنها می توانند مصداق ها باشند که در بیانیه به آنها اشاره شده است. آنچه که درباره بیانیه گام دوم انقلاب بعنوان یک گفتمان از اهمیت زیادی برخوردار است این است که همه دال های شناور به تبعیت از نظریه گفتمان؛ معنایی موقت و ناپایدار دارند و دایما در معرض بی قراری های گفتمانی هستند و نیازمند زنجیره هم ارزی پایدار هستند تا بتوانند در برابر پاد گفتمان ها، غیریت ها و خصومت ها تاب آوری لازم را داشته باشند. (دبیری مهر؛ ۱۳۹۲؛ ص ۶۶) در غیر این صورت گفتمان انقلاب اسلامی توان و پتانسل هژمونیک شدن خود را از دست داده و با بی قراری و قته ها یا عناصر، از جانب گفتمان های رقیب تهدید و دچار تزلزل می شود. براساس نظریه گفتمان؛ هیچ گفتمانی ثبات دایمی و پایدار ندارد و همیشه در معرض خصومت و بی قراری و تزلزل است و تنها با تعریف و تبیین مداوم و مستمر دال های شناور و تحکیم زنجیره هم ارزی بین آنها می توان از جدا افتادگی دال و مدلول ها و ساختار شکنی گفتمانی جلوگیری کرد. اهمیت نظریه پردازی، مفهوم سازی، تولید محتوا، نظام دانشگاهی و از همه مهمتر نیروی انسانی روشنفکر و متعهد و مولد فکر و اندیشه در بقای انقلاب اسلامی اینجا آشکار می شود که مقدم بر هرگونه سرمایه گذاری است. بیانیه گام دوم تلاشی جدی برای احیای گفتمان انقلاب اسلامی و پس راندن گفتمان های رقیب و متخصصان بویژه برای تصرف و بی قرار کردن دال های شناور آن است. در این بیانیه با نزدیک ساختن آرمان و واقعیت از بی قراری عناصر یا قته های گفتمانی و در نهایت زوال گفتمانی ممانعت بعمل می آید. نویسنده بیانیه با درک صحیح از نقش گفتمان ها در صورتبندی قدرت، تلاش مثمیری انجام داده تا نقشه و طرح و مسیر زنده نگه داشتن دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، از ثبات نظری و مفهومی لازم برخوردار باشد و در این کار مهم و بنیادین از منطق موثر و متفاوتی استفاده کرده است که همان تعامل بین آرمان گرایی و واقع گرایی است.

۳- تعامل واقع گرایی حکمرانی و ارمان گرایی تمدن سازی:

منطق حاکم و جاری و ساری در بیانیه گام دوم انقلاب برگرفته از تعاملی هوشمندانه بین واقع گرایی و آرمان گرایی است. واقع گرایی که لازمه ی حکمرانی کارآمد و هوشمندانه است و آرمان گرایی که لازمه رهبری و هدایت جامعه به سوی آینده ای روشن است. واقع گرایی در نگاه رهبر جمهوری اسلامی دو بعد دارد.

بعد نخست بیان بی پروا و بی تعارف دستاوردها و واقعیات افتخار آفرین موجود در کشور است و بعد دوم بیان ضعف ها و ناکارآمدی ها و مشکلات حل نشده در ایران است. برای مثال

ایشان در بیانیه گام دوم در عبارت زیر از دستاوردهای غیر قابل انکار انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی یاد کرده است:

به‌رغم همه‌ی این مشکلات طاقت‌فرسا، جمهوری اسلامی روزبه‌روز گام‌های بلندتر و استوارتری به جلو برداشت. این چهل سال، شاهد جهادهای بزرگ و افتخارات درخشان و پیشرفتهای شگفت‌آور در ایران اسلامی است. عظمت پیشرفتهای چهل‌ساله‌ی ملت ایران آنگاه بدرستی دیده می‌شود که این ملت، با ملتهای مشابه در انقلابهای بزرگی همچون انقلاب فرانسه و انقلاب اکبر شوروی و انقلاب هند مقایسه شود. مدیریتهای جهادی الهام‌گرفته از ایمان اسلامی و اعتقاد به اصل «ما میتوانیم» که امام بزرگوار به همه‌ی ما آموخت، ایران را به عزت و پیشرفت در همه‌ی عرصه‌ها رسانید.

انقلاب به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور که در دوران پهلوی و قاجار بشدت تحقیر شده و بشدت عقب مانده بود، در مسیر پیشرفت سریع قرار گرفت؛ در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد و عنصر اراده‌ی ملی را که جان‌مایه‌ی پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است در کانون مدیریّت کشور وارد کرد؛ آنگاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه‌ی مدیریّت کرد؛ روحیه و باور «ما میتوانیم» را به همگان منتقل کرد؛ به برکت تحریم دشمنان، اتکاء به توانایی داخلی را به همه آموخت و این منشأ برکات بزرگ شد.

در عبارت بالا رویکرد تاریخی به گذشته با قاطعیت و صراحت از دستاوردهای کلان و درخشان انقلاب اسلامی یاد شده و با اشاره به به مفاهیم مهمی مانند اراده ملی، مردم‌سالاری و مدیریت جهادی مفهوم سازی راهبردی در سامانه گفتمانی انقلاب اسلامی صورت گرفته است.

در بیانیه بعد از مفهوم سازی و کلان‌نگری به گذشته، وقتی سخن از برکات و دستاوردهای انقلاب اسلامی سخن گفته می‌شود به مصداق‌ها هم نیز توجه می‌شود. در بخشی از بیانیه بعد از بیان ثبات و امنیت کشور و تمامیت ارضی بعنوان دستاوردی مهم؛ از ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی بعنوان دستاورد مهم دیگری نام برده می‌شود و مصداق‌ها به شکل زیر بیان می‌شود:

هزاران شرکت دانش‌بنیان، هزاران طرح زیرساختی و ضروری برای کشور در حوزه‌های عمران و حمل‌ونقل و صنعت و نیرو و معدن و سلامت و کشاورزی و آب و غیره، میلیون‌ها تحصیل‌کرده‌ی دانشگاهی یا در حال تحصیل، هزاران واحد دانشگاهی در سراسر کشور، ده‌ها طرح بزرگ از قبیل

چرخه‌ی سوخت هسته‌ای، سلول‌های بنیادی، فناوری نانو، زیست‌فناوری و غیره با رتبه‌های نخستین در کل جهان، شصت برابر شدن صادرات غیرنفتی، نزدیک به ده برابر شدن واحدهای صنعتی، ده‌ها برابر شدن صنایع از نظر کیفی، تبدیل صنعت مونتاژ به فناوری بومی، برجستگی محسوس در رشته‌های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته‌های مهم و حساس پزشکی و جایگاه مرجعیت در آن و ده‌ها نمونه‌ی دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد.

در عبارات بالا بطور کاملاً عینی و انضمامی دستاوردهای کشور در سالهای پس از انقلاب تشریح شده و جایی برای انکار باقی نمی ماند. یا بعد از اینکه از مشارکت مردمی و بیش سیاسی بعنوان دیگر دستاوردهای انقلاب یاد می شود از مبارزه با عدالتی بعنوان دستاورد انقلاب یاد کرده و می نویسد:

واقعیت آن است که دستاوردهای مبارزه با بی‌عدالتی در این چهار دهه، با هیچ دوره‌ی دیگر گذشته قابل مقایسه نیست. در رژیم طاغوت بیشترین خدمات و درآمدهای کشور در اختیار گروه کوچکی از پایتخت‌نشینان یا همسانان آنان در برخی دیگر از نقاط کشور بود. مردم بیشتر شهرها بویژه مناطق دوردست و روستاها در آخر فهرست و غالباً محروم از نیازهای اولیه‌ی زیرساختی و خدمت‌رسانی بودند. جمهوری اسلامی در شمار موفق‌ترین حاکمیت‌های جهان در جابه‌جایی خدمت و ثروت از مرکز به همه‌جای کشور، و از مناطق مرفه‌نشین شهرها به مناطق پایین‌دست آن بوده است. آمار بزرگ راه‌سازی و خانه‌سازی و ایجاد مراکز صنعتی و اصلاح امور کشاورزی و رساندن برق و آب و مراکز درمانی و واحدهای دانشگاهی و سد و نیروگاه و امثال آن به دورترین مناطق کشور، حقیقتاً افتخارآفرین است؛ بی‌شک این همه، نه در تبلیغات نارسای مسئولان انعکاس یافته و نه زبان بدخواهانان خارجی و داخلی به آن اعتراف کرده است؛ ولی هست و حسنه‌ای برای مدیران جهادی و بااخلاص نزد خدا و خلق است.

کسانی که ایران گرد هستند و به هر دلیلی به نقاط مختلف ایران تردد دارند بیش از دیگران این واقعیت را درک می کنند که توسعه مناطق پیرامونی در سالهای پس از انقلاب چه ابعاد وسیعی داشته و دارد و توسعه‌ی زیرساختها چه نقش مهمی در تقویت پایگاه مردمی انقلاب در شهرستانهای دور دست داشته است و محرومیت‌های وسیع و عمیق این مناطق در سالهای نه چندان دور در سالهای پس از انقلاب به برخورداری از امکانات ضروری و حیاتی تبدیل شده است. در چند این مسیر هنوز

تا وضع مطلوب فاصله زیادی دارد.

در بخش دیگری باز بطور مصداقی به واقعیت‌های عینی کشور با استناد با آمار و ارقام آمده است: نکته‌ی مهمی که باید آینده‌سازان در نظر داشته باشند، این است که در کشوری زندگی میکنند که از نظر ظرفیتهای طبیعی و انسانی، کم‌نظیر است و بسیاری از این ظرفیتهای با غفلت دست‌اندرکاران تاکنون بی‌استفاده یا کم‌استفاده مانده است. همتهای بلند و انگیزه‌های جوان و انقلابی، خواهند توانست آنها را فعال و در پیشرفت مادی و معنوی کشور به معنی واقعی جهش ایجاد کنند.

مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است. جمعیت جوان زیر ۴۰ سال که بخش مهمی از آن نتیجه‌ی موج جمعیتی ایجادشده در دهه‌ی ۶۰ است، فرصت ارزشمندی برای کشور است. ۳۶ میلیون نفر در سنین میانه‌ی ۱۵ و ۴۰ سالگی، نزدیک به ۱۴ میلیون نفر دارای تحصیلات عالی، رتبه‌ی دوم جهان در دانش‌آموختگان علوم و مهندسی، انبوه جوانانی که با روحیه‌ی انقلابی رشد کرده و آماده‌ی تلاش جهادی برای کشورند، و جمع چشمگیر جوانان محقق و اندیشمندی که به آفرینشهای علمی و فرهنگی و صنعتی و غیره اشتغال دارند؛ اینها ثروت عظیمی برای کشور است که هیچ اندوخته‌ی مادی با آن مقایسه نمیتواند شد.

به جز اینها، فرصتهای مادی کشور نیز فهرستی طولانی را تشکیل میدهد که مدیران کارآمد و پُرانگیزه و خردمند میتوانند با فعال کردن و بهره‌گیری از آن، درآمدهای ملی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را ثروتمند و بی‌نیاز و به معنی واقعی دارای اعتمادبه‌نفس کنند و مشکلات کنونی را برطرف نمایند. ایران با دارا بودن یک درصد جمعیت جهان، دارای ۷ درصد ذخایر معدنی جهان است: منابع عظیم زیرزمینی، موقعیت استثنائی جغرافیایی میان شرق و غرب و شمال و جنوب، بازار بزرگ ملی، بازار بزرگ منطقه‌ای با داشتن ۱۵ همسایه با ۶۰۰ میلیون جمعیت، سواحل دریایی طولانی، حاصلخیزی زمین با محصولات متنوع کشاورزی و باغی، اقتصاد بزرگ و متنوع، بخشهایی از ظرفیتهای کشور است؛ بسیاری از ظرفیتهای دست‌نخورده مانده است. گفته شده است که ایران از نظر ظرفیتهای استفاده‌نشده‌ی طبیعی و انسانی در رتبه‌ی اول جهان است.

یا در بخش دیگری بعنوان جمع‌بندی دستاوردهای انقلاب نوشته شده:

محصول تلاش چهل‌ساله، اکنون برابر چشم ما است: کشور و ملتی مستقل، آزاد، مقتدر، باعزت، متدین، پیشرفته در علم، انباشته از تجربه‌هایی گران‌بها، مطمئن و امیدوار، دارای تأثیر اساسی

در منطقه و دارای منطق قوی در مسائل جهانی، رکورددار در شتاب پیشرفتهای علمی، رکورددار در رسیدن به رتبه‌های بالا در دانشها و فناوری‌های مهم از قبیل هسته‌ای و سلول‌های بنیادی و نانو و هوافضا و امثال آن، سرآمد در گسترش خدمات اجتماعی، سرآمد در انگیزه‌های جهادی میان جوانان، سرآمد در جمعیت جوان کارآمد، و بسی و ویژگی‌های افتخارآمیز دیگر که همگی محصول انقلاب و نتیجه‌ی جهت‌گیری‌های انقلابی و جهادی است.

اما روی دیگر واقع بینی در بیانیه گام دوم انقلاب که این متن را از زمره‌ی متون خیال پردازانه و شعار زده خارج و در دسته متنه‌ای مبتنی بر واقعیت قرار می‌دهد اشاره به برخی نارسایی‌ها و ناکارآمدی‌هاست که در ادامه به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم.

ایشان در بخشی از بیانیه با اشاره به دلزدگی بخشی از مردم از انقلاب آن را ناشی از رویگردانی مسئولان از ارزشهای دینی دانسته می‌نویسد:

هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی‌گردانی مسئولان از این ارزشهای دینی بوده است و نه از پابندی به آنها و کوشش برای تحقق آنها.

یا در جای دیگری درخصوص عدالت اجتماعی آمده است:

نارضایتی این حقیر از کارکرد عدالت در کشور به دلیل آنکه این ارزش والا باید گوهر بی‌همتا بر تارک نظام جمهوری اسلامی باشد و هنوز نیست، نباید به این معنی گرفته شود که برای استقرار عدالت کار انجام نگرفته است... عدالت مورد انتظار در جمهوری اسلامی که مایل است پیرو حکومت علوی شناخته شود، بسی برتر از اینها است.

بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمیبود - که متأسفانه بود و خسارت‌بار هم بود- بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمانهای بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمیداشت.

یا در بخشی از بیانیه وقتی از امید به آینده بعنوان نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد نسل جوان برای ساختن ایران یاد می‌شود نوشته شده:

نخستین توصیه‌ی من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفلها، هیچ گامی نمیتوان برداشت. آنچه میگویم یک امید صادق و متکی به واقعیه‌های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومی‌دی بیجا و ترس

کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر میدارم.

یا زمانی که در بخش توصیه های هفت گانه به جوانان بعنوان مهمترین و راهبردی ترین بخش بیابانه از ضرورت علوم و پژوهش سخن گفته می شود تصریح می شود:

اما آنچه من میخواهم بگویم این است که این راه طی شده، با همه‌ی اهمیتش فقط یک آغاز بوده است و نه بیشتر. ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقیم؛ باید به قله‌ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم. ما از این مرحله هنوز بسیار عقیم؛ ما از صفر شروع کرده‌ایم. عقب‌ماندگی شرم‌آور علمی در دوران پهلوی‌ها و قاجارها در هنگامی که مسابقه‌ی علمی دنیا تازه شروع شده بود، ضربه‌ی سختی بر ما وارد کرده و ما را از این کاروان شتابان، فرسنگها عقب نگه داشته بود.

شدیدترین و صریح ترین نقدها به عملکرد جمهوری اسلامی در بیابانه گام دوم حوزه اقتصاد است و اینکه اهداف انقلاب در این بخش تحقق نیافته است. ایشان در این بخش می نویسد:

عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریتی است.

مهم‌ترین عیوب، وابستگی اقتصاد به نفت، دولتی بودن بخشهایی از اقتصاد که در حیطه‌ی وظایف دولت نیست، نگاه به خارج و نه به توان و ظرفیت داخلی، استفاده‌ی اندک از ظرفیت نیروی انسانی کشور، بودجه‌بندی معیوب و نامتوازن، و سرانجام عدم ثبات سیاستهای اجرائی اقتصاد و عدم رعایت اولویتها و وجود هزینه‌های زائد و حتی مسرفانه در بخشهایی از دستگاه‌های حکومتی است. نتیجه‌ی اینها مشکلات زندگی مردم از قبیل بیکاری جوانها، فقر درآمدی در طبقه‌ی ضعیف و امثال آن است.

در بخش عدالت اجتماعی ایشان با ادبیاتی صریح و نهیب گونه می نویسد:

فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده‌ی چرکین کشورها و نظامها و اگر در بدنه‌ی حکومتها عارض شود، زلزله‌ی ویرانگر و ضربه‌زننده به مشروعیت آنها است؛ و این برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیتهای مرسوم و مبنائی تر از مقبولیت اجتماعی است، بسیار جدی‌تر و بنیانی‌تر از دیگر نظامها است. وسوسه‌ی مال و مقام و ریاست، حتی در علوی‌ترین حکومت تاریخ یعنی حکومت خود حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام) کسانی را لغزاند،

پس خطر بروز این تهدید در جمهوری اسلامی هم که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه‌ی زهد انقلابی و ساده‌زیستی میدادند، هرگز بعید نبوده و نیست... اینجانب به جوانان عزیزی که آینده‌ی کشور، چشم‌انتظار آنها است صریحاً می‌گویم آنچه تاکنون شده با آنچه باید میشده و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است. در جمهوری اسلامی، دل‌های مسئولان به‌طور دائم باید برای رفع محرومیتها بتپد و از شکافهای عمیق طبقاتی بشدت بیمناک باشد. در جمهوری اسلامی کسب ثروت نه‌تنها جرم نیست که مورد تشویق نیز هست، اما تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان دادن به ویژه‌خواری و مدارا با فریبگران اقتصادی که همه به بی‌عدالتی می‌انجامد، بشدت ممنوع است؛ همچنین غفلت از قشرهای نیازمند حمایت، به‌هیچ‌رو مورد قبول نیست.

اهمیت فراز بالا زمانی مشخص می‌شود که به حجم مطالبات عدالت خواهانه در جامعه ایرانی بنگریم و برخی انحرافات و کج روی‌ها مانند عمیق شدن شکاف طبقاتی، مفاسد اقتصادی، شکل‌گیری طبقه فرادست زاده شده از پیوند قدرت و ثروت و اشرافیت مذهبی را با آرمانهای نخستین انقلاب که در سیره امام راحل و مقام رهبری تجلی دارد مقایسه کنیم که نشان می‌دهد بسیاری از نقدهای دلسوزانه و گلایه‌های عدالت خواهانه بجا و منطقی است و در ذیل گفتمان رهبری قرار می‌گیرد و جنبش عدالت خواهی در جامعه در مسیر انقلاب تلاش و فعالیت می‌کند و تلاش برخی برای معاند و معارض نشان دادن این جنبش اجتماعی بی‌اساس است.

بیانیه گام دوم انقلاب همانطور که قبلاً هم گفته شد متنی صرفاً مبتنی بر واقعیات اعم از تلخ و شیرین و کارامدی و ناکارامدی‌ها نیست. روح آرمانگرایانه و آینده‌نگرانه و مسیرساز در آن برجسته است که از مهمترین وظایف رهبران جنبش‌ها و ملت‌ها و جریانهاست. به عبارت دیگر گفتمان انقلاب اسلامی نیازمند اسطوره سازی است اسطوره‌های مصداقی و مفهومی. مصداقی مانند امام خمینی و حاج قاسم سلیمانی و مفهومی مانند عدالت علوی و استکبار ستیزی. اسطوره‌هایی که تبلور تحقق یافته آرمانها هستند. در نظریه گفتمان؛ جامعه بدون اسطوره و آرمان مانند قبرستان است. آرمان‌ها هستند که جلو افول و سقوط گفتمان‌ها را می‌گیرند و به همه اجزای گفتمان نیرو و توان رقابت گفتمانی می‌دهند. روح آرمانگرایانه در بیانیه گام دوم برجسته و پر رنگ است که در انتهای این جستار به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

در بیانیه از انقلاب پُرشکوه ملت ایران بعنوان بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است نام برده شده، تنها انقلابی که یک چله‌ی پُرافتخار را بدون خیانت به آرمانهایش پشت سر نهاده

و در برابر همه‌ی وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر میرسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده است .. و در ادامه آمده است :

برای همه‌چیز میتوان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی مصرف و بی فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلائیّت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمیتوان مردمی را تصوّر کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند.

در این بخش از هشت ارمان بنیادین انقلاب اسلامی که مبتنی بر فطرت بشری است نام برده شده است که معیار انقلابی بودن و غیر انقلابی بودن در منظومه گفتمانی انقلاب اسلامی روشن شود و راه را برای تفسیر و تاویل های گمراه کننده ببندد.

یا در ادامه درباره نسبت انقلاب با مفاهیمی مانند انعطاف پذیری ، نقد ، تحجر و افراط و خشونت می نویسد:

انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و بارآده، همواره دارای انعطاف و آماده‌ی تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان میدهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرفهای بی عمل می‌شمارد، اما به هیچ بهانه‌ای از ارزشهایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی‌گیرد. انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمیشود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه‌ی نظام انقلابی تا ابد دفاع میکند.

جمهوری اسلامی، متحجر و در برابر پدیده‌ها و موقعیتهای نو به نو، فاقد احساس و ادراک نیست، اما به اصول خود بشدت پایبند و به مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان بشدت حساس است. با خطوط اصلی خود هرگز بی‌مبالاتی نمیکند و برایش مهم است که چرا بماند و چگونه بماند. بی‌شک فاصله‌ی میان بایدها و واقعیتهای همواره وجدانهای آرمان‌خواه را عذاب داده و میدهد، اما این، فاصله‌ای طی شدنی است و در چهل سال گذشته در مواردی بارها طی شده است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد.

انقلاب اسلامی ملت ایران، قدرتمند اما مهربان و باگذشت و حتی مظلوم بوده است. مرتکب افراط‌ها و چپ‌روی‌هایی که مایه‌ی ننگ بسیاری از قیامها و جنبشها است، نشده است. در هیچ

معرکه‌ای حتی با آمریکا و صدام، گلوله‌ی اوّل را شلیک نکرده و در همه‌ی موارد، پس از حمله‌ی دشمن از خود دفاع کرده و البته ضربت متقابل را محکم فرود آورده است. این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده و نه منفعل و مردّد. با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروّت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه‌ی عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه‌ی سربلندی ایران و ایرانی است، و همواره چنین باد.

نتیجه‌گیری :

در این جستار با تکیه بر نظریه گفتمان و برخی خرده نظریه‌ها مانند هرمنوتیک و روایت‌ها نشان دادیم که بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که به قلم آیت الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران و در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب نوشته شده در مقام مانیفست انقلاب متنی است که قصد دارد با تکیه بر واقعیتهای دستاوردهای افتخار آفرین و البته طرح بی تعارف و شجاعانه ناکامی‌ها و موانع و چالشهای انقلاب اسلامی بار دیگر آرمانهای انقلاب را احیا و روح دوباره‌ای در گفتمان انقلاب اسلامی دمیده و انگیزه‌ها و اقدامات و برنامه‌های و سیاست‌ها را به سوی ساختن ایران اسلامی بزرگ و تمدن نوین اسلامی سوق دهد. برای این مهم نویسنده بیانیه گام دوم انقلاب هم در مقام حکمرانی یعنی رهبر نظام جمهوری اسلامی و هم در مقام نظریه پرداز انقلاب اسلامی سعی کرده با روایتی تلفیقی از آرمان و واقعیت، گفتمان انقلاب را در همآورد با گفتمان رقیب و متخاصم از بی‌قراری و آسیب‌پذیری‌های بخشیده و زمینه‌های ثبات و هژمونی گفتمان انقلاب را فراهم سازد. اما باید توجه کرد این هدف نیازمند استمرار مفهوم پردازی و نظریه پردازی پیرامون دال‌های شناور گفتمان انقلاب اسلامی است زیرا هیچ گفتمانی بطور مادام‌العمر هژمون نمی‌ماند و در معرض بی‌قراری و سقوط و فروپاشی است و فروپاشی گفتمان مقدمه فروپاشی نظام‌هاست. اگر نظام‌های سیاسی را سخت‌افزار بدانیم گفتمان‌ها نرم‌افزار نظام‌ها هستند.

- ۱- حقیقی، شاهرخ. (۱۳۷۹). گذار از مدرنیته؟ نیچه؛ فوکو، لیوتار. دریدا، تهران: آگاه.
- ۲- خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی.
- ۳- دبیری مهر، امیر. (۱۳۹۶). ملک سلطانی و نگین سلیمانی: جستارهایی درباره رسانه، سیاست و امنیت. تهران: نقد فرهنگ.
- ۴- دبیری مهر، امیر (۱۳۹۷). فرزادنگی و جهاننداری: درنگی درباره فرهنگ، توسعه و روابط بین الملل. تهران: نقد فرهنگ.
- ۵- دبیری مهر، امیر (۱۳۹۲). مولفه های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و پژوهشکده باقرالعلوم، تهران.
- ۶- دبیری مهر، امیر. (۱۴۰۰). اسلام و دموکراسی در ایران: پژوهشی در سیر مجادلات فقها و روشنفکران درباره نقش ارای مردمی در حکمرانی. تهران: نقد فرهنگ.
- ۷- دبیری مهر، امیر. (۱۳۹۷). خردمندی و پارسایی: تاملاتی در پیوند های دین، سیاست و جامعه. تهران: نقد فرهنگ.
- ۸- سلطانی، سید علی اصغر. فصلنامه علوم سیاسی. قم، شماره ۲.
- ۹- فوکو، میشل. (۱۳۹۳). دیرینه شناسی دانش. (نیکوسرخوش و افشین جهانانیده). تهران: نی.
- ۱۰- ضیمران، محمد. (۱۳۹۹). میشل فوکو: دانش و قدرت. تهران: هرمس
- ۱۱- مسعودی، امید علی. (۱۳۹۵). فصلنامه علوم خبری. سال چهارم، شماره ۱۷.
- ۱۲- ویلیام اوث ویث؛ تام باتامور. (۱۳۹۵). فرهنگ نامه اندیشه اجتماعی مدرن. (اکبر معصوم بیگی). تهران: نگاه.